

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۸، ۳۶۹-۳۶۸

رویکردهای تقابلی روش در علوم انسانی و ارائه الگویی بدیل معرفی و نقد مجموعه مقالات نگاهی کثرت‌گرایانه به رویکردها و روش‌شناسی‌ها در علوم اجتماعی

نوروز هاشم‌زهی*

چکیده

این مقاله به تحلیل و نقد مجموعه مقالات نگاهی کثرت‌گرایانه به رویکردها و روش‌شناسی‌ها در علوم اجتماعی ویراسته «دوناتلا دلاپورتا» و «مایکل کیتینگ» و ترجمه «محمدجعفر جوادی ارجمند» و «مجید فرهام» می‌پردازد. هدف نویسندگان این مجموعه مقالات تسهیل تعامل میان پژوهش‌گران و غلبه بر کلیشه‌های موجود از طریق به رسمیت‌شناختن کثرت رویکردها در حوزه علوم اجتماعی بوده و منظور از این مقاله نیز تسهیل دست‌یابی به همان اهداف است. در مجموعه موردنقد پانزده مقاله وجود دارد که حاصل تجربه‌های تدریس گروهی از پژوهش‌گران انستیتو دانشگاه اروپایی است. این مقالات آشنایی بیش‌تری در مخاطبان از فضای نظری و کاربردی تحقیقات کیفی، کمی، و تلفیقی ایجاد می‌کند. نویسندگان از صدها منبع نکات روشی متعددی را تشریح کرده‌اند. مباحث این مقالات می‌تواند مورد استفاده پژوهش‌گران علوم اجتماعی، سیاسی، روابط بین‌الملل، و مطالعات منطقه‌ای قرار گیرد. این مقالات نقاط مشترک و مکمل رویکردهای موردبحث را شناسایی و به پژوهش‌گران کمک می‌کند تا به تفاوت‌های اساسی میان آن‌ها آگاه شوند و بتوانند آن‌ها را با یک‌دیگر تلفیق کنند. کمک به اشراف بر مواضع نظری مختلف و تولید و انجام طرح‌های پژوهشی از جمله قابلیت‌های دیگر مجموعه نقدشده است.

* استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
no_hashemzahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۶

Copyright © ۲۰۱۸, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution ۴.۰ International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: کثرت‌گرایی، روش‌شناختی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، پراگماتیسم، تبیین علی، طرح پژوهش، روش‌های تلفیقی.

۱. مقدمه

در ایران حوزه روش پژوهش علوم اجتماعی هنوز جایگاه مناسبی ندارد. در این حوزه نظریه‌پردازان و پارادایم‌سازان برجسته وجود ندارند. میزان کتاب‌های دانشگاهی تألیفی نوآورانه و خلاق در داخل کشور اندک است. نارسایی‌ها و کاستی‌های روشی زیادی در آثار تولیدکنندگان دانش در ایران وجود دارد که در روند تولید دانش اختلال ایجاد می‌کند. اندک نویسندگان نیز هرکدام دانسته یا نادانسته در دامن یک پارادایم خاص افتاده‌اند یا گاهی از درک تفاوت پارادایم‌های روش ناتوان‌اند. ازسوی دیگر، دانش‌جویان و پژوهش‌گران برای اشراف بر پژوهش به فهم کافی از تحقیقات کمی و کیفی و روش‌های آماری و کاربرد نرم‌افزارهای آماری مختلف نیاز دارند. اشراف بر این همه روش و فنون نیازمند مراجعه به کتاب‌های متعدد است. اشراف بر روش پژوهش توانایی تولید دانش و اندیشیدن را در پژوهش‌گر ایجاد می‌کند. هرچند مفهوم‌سازی و تولید متن فرایند پیچیده‌ای است که از درهم‌آمیزی مجموعه عوامل و فعالیت‌های مختلف به وجود می‌آید، اما برایندهایی این فعالیت‌ها و عوامل در نوشتن بروز و ظهور می‌یابد. ازاین‌رو بخش مهمی از توسعه دانش‌های انسانی و اجتماعی به چگونگی یادگیری مهارت‌های مربوط به نوشتن متکی است که شوربختانه در جامعه ما به ندرت اتفاق می‌افتد (فاضلی ۱۳۸۷: ۷۲). اگر پذیرفته شود که ترجمه و استفاده از متون معتبر و جدید خارجی در حوزه روش و نگاه نقادانه به آن‌ها می‌تواند در بالابردن سوادآموزی دانشگاهی (literacy academic) و اشراف دانش‌پژوهان بر روش مؤثر باشد، این مقاله در تلاش است تا در پاسخ به این نارسایی‌ها و رسیدن به هدف بالابردن جایگاه مناسب روش‌های پژوهش در ایران به معرفی و نقد کتاب *نگاهی کثرت‌گرایانه به رویکردها و روش‌شناسی‌ها در علوم اجتماعی* که یکی از منابع معتبر و جدید در روش‌های علوم اجتماعی و سیاسی است بپردازد.

در اهمیت و ضرورت بررسی انتقادی متون باید گفت که تا حد زیادی علم از راه ارزیابی انتقادی خود رشد می‌کند و راه خود را در جامعه باز می‌کند (فاضلی ۱۳۸۷: ۷۲-۷۷). ازسوی دیگر، فرهنگ نقد جزء ساختاری و هویت‌بخش اجتماعات دانشگاهی است به طوری که، می‌توان گفت بدون نقد علم و اجتماع علمی و دانشگاهی وجود ندارد،

در حالی که اجتماعات دیگر می‌توانند بر پایه عناصر دیگر قوام و دوام یابند و نقد برای آن‌ها جنبه ثانویه دارد، در توسعه علمی نقد به برون‌رفت از رکود و خمود علمی کمک می‌کند. (برگر ۱۳۹۳: ۴۶). ارزش‌گذاری درباره فعالیت دانشگاهی در حوزه علوم اجتماعی تنها بر عهده متخصصان آن رشته است. قضات در عرصه علم همان کسانی‌اند که علم را خلق می‌کنند. در صورتی که دانشگاهیان از برخورد انتقادی با فعالیت‌های خود پرهیز کنند، اجتماع علمی دست‌خوش هرج و مرج درونی می‌شود و نهایتاً از پویایی و رشد بازمی‌ماند. یکی از مشکلات اصلی دانشجویان و دانش‌پژوهان ایرانی در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی نداشتن تفکر انتقادی است. قبل از آن‌که دیگران از یک پژوهش‌گر انتقاد کنند، لازم است خود او از خود انتقاد کند. پژوهش‌گران کمی شاید به علت وابستگی‌های خطی (عمودی) مراحل پژوهش نتوانند اشتباهات را اصلاح کنند، اما باید این اشتباهات را بنویسند تا دیگران بدانند و این اشتباهات را تکرار نکنند؛ اشتباه‌کردن یعنی انسان‌بودن. حال که خود انسان اشتباه می‌کند روشن است که اگر یک انسان بخواهد رفتارهای انسان دیگر را هم پژوهش کند، اشتباه ممکن است مضاعف شود (دلایپورتا و کیتینگ ۱۳۹۵: ۵۰۵).

برخلاف عرصه علم حقوق و اخلاق و اصول کاربردی تربیت فردی، در عرصه علوم اجتماعی اگر کنش‌گران علم به‌طور خصوصی و غیررسمی آثار یک‌دیگر را نقد کنند، نوعی ناهنجاری نامیده می‌شود، بنابراین، نقد در علم باید عام و رسمی باشد. گفت‌وگوهای دوستانه نقد به حساب نمی‌آید. در دیارتمان‌ها نباید مثل کوچه و بازار نقدها به صورت درگوشی، پنهانی، غیررسمی، و خصوصی انجام شود. مشارکت نقادانه جزء تعلق حرفه‌ای هر فرد دانشگاهی به‌شمار می‌رود. نقد واکنش به حوادث یا غرض‌ورزی و عقده‌گشودن نیست، بلکه بر منطق و روش علمی مبتنی است. وجود دیالوگ یک هنجار دموکراسی در فرهنگ نقد محسوب می‌شود. اخلاق نقد رعایت هنجار دموکراسی (یعنی امکان پاسخ به منتقد) است. پیر بورديو معتقد است که ممارست و تمرین در جامعه‌شناسی فی‌نفسه نوعی داوری پیش‌گیری‌کننده از بروز کنش‌های غیرعقلانی است، زیرا ماهیت این علم نقد و مراقبت مداوم از خود است. بخش عمده‌ای از نظریه‌های جامعه‌شناسی به مکتب فرانکفورت یا مکتب انتقادی تعلق دارد که این مکتب به تحلیل و نقد نظریه‌های سایر مکاتب در علوم اجتماعی می‌پردازد. گودال می‌نویسد، زندگی کردن و زیستن در محیط و فضای دانشگاهی با نام و هویت آکادمیک به معنای موافقت و پذیرش قطعی برای زیست در فرهنگ نقد است، فرهنگی که شما را به دریافت و پذیرش انتقادات ملزم و متقابلاً شما را

و اداری می‌کند تا آرای دیگران را به چالش بکشید (فاضلی ۱۳۸۷: ۱۷۴). در مجموع می‌توان گفت نقد متون علوم اجتماعی در ایران پیشینه تجربی کهنی ندارد و تاندازه‌های جدید است؛ تاکنون از کتاب‌های تألیف‌شده در زمینه روش تحقیق نقدهای معتبر ناچیزی منتشر شده و این نقد می‌تواند اندکی به پرکردن این خلأ کمک کند.

۲. معرفی مواد و روش تحلیل

داستان کتاب نگاهی کثرت‌گرایانه به رویکردها و روش‌شناسی‌ها در علوم اجتماعی به سال‌های آغازین ۲۰۰۰ م بازمی‌گردد. زمانی که در انستیتو دانشگاه اروپایی گروهی از دانشجویان مقطع دکتری از جهت نادیده‌انگاشته‌شدن «روش‌های کیفی» شکایت داشتند. در این مؤسسه در عمل اندکی از استادان با روش کمی کار می‌کردند و تصور می‌شد بقیه به روش‌های کیفی می‌پردازند، اما این گونه نبود و این موضوع چالش‌ها و گفت‌وگوهایی را بین استادان و دانشجویان برانگیخت و به سمینارهایی منجر شد که محصول آن پس از دو سال به مجموعه پانزده‌مقاله‌ای با این عنوان انجامید. این کتاب را «دوناتلا دلاپورتا» استاد جامعه‌شناسی و علوم سیاسی در دانشگاه فلورانس ایتالیا و «مایکل کیتینگ» استاد علوم اجتماعی و سیاسی در دانشگاه ابردین انگلستان ویراسته‌اند و در ایران «محمدجعفر جوادی ارجمند» استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و «مجید فرهام» عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر ترجمه کرده‌اند و در سال ۱۳۹۵ انتشارات روزنه منتشر کرده است. کتاب دارای پیش‌گفتار، مقدمه، و دو بخش متمایز است؛ بخش اول، اختصاص به معرفت‌شناسی و فلسفه علوم اجتماعی دارد و شامل هشت مقاله است که عبارت‌اند از: مقدمه معرفت‌شناختی بر رویکردهای علوم اجتماعی اثر دو ویراستار ذکرشده (Michel ingKeat and Donatella aDell Porta)؛ نظریه هنجاری سیاسی و پژوهش تجربی اثر راینر بویاک (Rainer Baubock)؛ تبیین علی اثر آدرین هریتیر (Adrienne Heritier)؛ چیستی و اهمیت سازه‌انگاری اثر فردریش کراتوکویل (Friedrich Kratchowil)؛ فرهنگ و علوم اجتماعی اثر مایکل کیتینگ؛ نهادگرایی تاریخی اثر اسون استاینمو (Sven Steinmo)؛ نظریه بازی اثر کریستین شواسکا (Christine Chwaszcza)؛ و عقلانیت و شناسایی اثر الساندرو پیزورنو (Alessandro Pizzorno).

در بخش دوم کتاب نویسندگان بدون واردشدن به جزئیات به پرسش‌های مرتبط با روش‌شناسی می‌پردازند، مثل این پرسش که چگونه می‌توان یک موضوع پژوهشی را به

یک طرح پژوهشی قابل انجام تبدیل کرد و به هنگام انتخاب روش های تحقیق باید به کدام گزینه های اساسی توجه کرد (دلپورتا و کیتینگ ۱۳۹۵: ۲۴).

در مقاله اول با عنوان «مفاهیم و چگونگی شکل گیری آن ها» پیتیر مایر (Peter Mair) به این نکته می پردازد که مفاهیم همان گروه ها هستند و بنابراین، هر متغیر یا مورد نمونه ای از چیزی کلی تر است. گروه ها از سویی منحصر به فردند و از این رو یک مورد نمی تواند در دو گروه یا سطح انتزاعی یک سان قرار گیرد و از سوی دیگر، فراگیرند؛ یعنی هر دو مورد را نمی توان در یکی از گروه ها جای داد. در مقاله دوم از این بخش، «دلپورتا» به چگونگی انتخاب بین رویکردهای متغیر محور و مورد محور در پژوهش تطبیقی می پردازد. در این مقاله، نویسنده به برخی از انتخاب های روش شناختی دارای اهمیت هم چون سطح مناسب تجزیه و تحلیل و تعداد موارد می پردازد. شرایط محیطی، مراحل موجود در چرخه پژوهش، نوع داده های قابل دسترسی، ترجیحات معرفت شناختی پژوهش گران بر مبنای رویکرد و مهارت های روش شناختی خود عواملی اند که می توانند در انتخاب یکی از دو رهیافت فوق تأثیر بگذارند. در مقاله بعدی بخش دوم پاسکال ونسون (Pascal Vennesson) به مطالعات موردی می پردازد و این که این نوع پژوهش چه کمکی به نظریه پردازی می کند. در ادامه، نویسنده به پنج مطالعه موردی اشاره می کند که عبارت اند از مطالعات توصیفی، مطالعات تفسیری که با استفاده از یک نظریه به تبیین موارد می پردازد و سپس نظریه مورد استفاده را اصلاح می کنند، مطالعات فرضیه سازی که مبنایی برای پژوهش بیش تر را فراهم می سازند، مطالعات مبتنی بر موارد کژ رفتار که فرضیه ها و نظریه های جدیدی ارائه می کنند، و مطالعاتی که برای سنجش و ارزیابی یک نظریه انجام می گیرند.

سه فصل بعدی به جنبه های عملی پژوهش می پردازند. مارک فرانکلین (Franklin Mark) تجزیه و تحلیل کمی ای را بررسی می کند که رویکردی اثبات گرایانه و مبتنی بر منطق علی است. در ادامه فصل «فیلیپ اشمیتر» با دیدگاهی برگرفته از منطق علی، نگاهی اثبات گرایانه به فرایند پژوهش دارد. وی با ارائه مراحل اصلی چرخه پژوهش نشان می دهد که چگونه می توان یک انگاره را به یک موضوع پژوهشی تبدیل کرد. «اشمیتر» با برجسته کردن مجموعه ای از انتخاب های راه بردی نشان می دهد که چگونه می توان یک مسئله را نخست به یک موضوع و سپس به یک پروژه پژوهشی ترجمه کرد. در تحقیق بعدی زو بری (Zoe Bray) به روش قوم شناسانه به جمع آوری و تحلیل داده ها می پردازد. رویکرد قوم نگارانه از منظری خرد به پدیده های اجتماعی می نگرد و می توان آن را مکمل و نه جایگزین نگاه کلان به پدیده های اجتماعی دانست. نویسنده در ادامه مطرح می کند که

رویکرد قوم‌نگارانه با رویکرد اثبات‌گرایانه و متغیرمحور به علوم اجتماعی متفاوت است. این رویکرد به کلیت موارد توجه دارد و عمق پژوهش (یعنی فهم بسیار درباره یک مورد) را به وسعت آن (یعنی فهم اندک درباره موارد بسیار) ترجیح می‌دهد. در فصل پایانی، دو ویراستار کتاب به این پرسش می‌پردازند که چه تعداد منطق پژوهشی وجود دارد و چگونه می‌توان آن‌ها را بر یک‌دیگر تلفیق کرد. هم‌چنین نقاط مشترک و مکمل رویکردهای موردبحث را شناسایی و به تفاوت‌های اساسی میان آن‌ها اشاره می‌کنند.

روشن است که نویسندگان این مجموعه هرگز اختلاف‌نظر در میان پژوهش‌گران و صاحب‌نظران درباره منطق و کارکرد علوم اجتماعی را انکار نمی‌کنند. بین اشتیاق به تعمیم‌دهی و اعتراف به پیچیدگی پدیده‌ها تفاوت فاحشی وجود دارد. همان اندازه که «هریتیر» ساخت گزاره‌های (تا حد امکان) قانون‌مانند را ترجیح می‌دهد، «کراتوکویل» ما را از درافتادن در دام این توهّم برحذر می‌دارد. این تفاوت‌ها را حتی در سبک روایی پژوهش‌گران نیز می‌توان مشاهده کرد. علاوه‌براین، برداشت‌های متفاوت از ماهیت علم این‌که آیا علم اساساً می‌تواند خنثی و بدون جهت‌گیری باشد یا به‌شکلی اجتناب‌ناپذیر به سمت مقولات هنجاری گرایش می‌یابد. پرسشی را که «بویاک» در فصل سوم به آن پرداخته است می‌توان منشأ دیگری از اختلاف‌نظر در حوزه علوم اجتماعی قلمداد کرد.

در کنار این‌گونه تفاوت‌ها نباید از ظرفیت بالقوه تعامل و گفت‌وگو میان رویکردها و روش‌شناسی‌های مختلف نیز غافل شد. هم «مایر» و هم «کراتوکویل» مفهوم‌سازی را به‌منزله گامی اساسی در مسیر پژوهش و نظریه‌پردازی قلمداد می‌کنند؛ دو فصلی که به نظریه‌سازی و نظریه‌شناختی پرداخته‌اند اهمیت انگیزه‌های فردی را مورد تأکید قرار می‌دهند. هم تحلیل علی و هم مطالعات موردی از ردیابی فرایند به‌منزله ابزاری روش‌شناسانه بهره می‌گیرند. «اشمیتز و دلاپورتا» هر دو درخصوص مشروعیت شروع و اتمام پژوهش در مقاطع مختلف روی «چرخه ساعت‌گونه» توافق دارند و هم «فرانکلین» و هم «بری» بر اهمیت پژوهش‌های روش‌آگاه پافشاری می‌کنند.

۳. تحلیل نوآوری‌ها و مزیت‌های محتوایی کتاب

کتاب از جان‌مایه‌ای کثرت‌گرایانه برخوردار است و از این‌رو فصول آن می‌توانند تصویری واحد را منعکس نکنند. مباحث بخش اول شامل موضوعات هستی‌شناسی است که درباره جهان واقعی و عینی است. پرسش اصلی آن است که جهان چگونه نظم و قوام یافته است

و ما چگونه آن را درک می‌کنیم. علوم طبیعی همواره درگیر مباحث درباره چگونگی شناسایی پدیده‌های طبیعی است؛ برای مثال، این که آیا طبقه‌بندی گونه‌ها واقعاً در طبیعت وجود دارد یا محصول طبقه‌بندی‌های علمی ماست؟ در بحث معرفت‌شناسی سؤال این است که چگونه می‌توان چیزی را شناخت؟ در واقع معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به ماهیت، منابع، و محدودیت‌های شناخت می‌پردازد. منظور از شناخت، شناخت گزاره‌ای است و این شناخت با اعتقاد تفاوت دارد، زیرا مستلزم ارائه گزاره‌هایی است که دیگران را متقاعد کند. از نظر نویسندگان اولین مقاله بخش اول، روش‌های شناخت درهم تنیده‌اند، زیرا رویکرد اثبات‌گرایانه در علوم اجتماعی به روش‌های سخت متمایل است و در جست‌وجوی داده‌های قطعی، شواهد عینی، قوانین، و قواعد مشخص است، در حالی که رویکردهای تفسیرگرایانه‌تر از روش‌های نرم استفاده می‌کنند که ممکن است به نتایجی مبهم منجر شوند، اما می‌توان از طیف آن‌ها تأثیر متقابل پژوهش‌گر و موضوع پژوهش را شناسایی کرد. تمامی این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت‌ها در چهارچوب‌های پژوهش است. مستندبودن از ویژگی‌های این مجموعه آثار است. برخی از پاراگراف‌های مقالات چندین مرجع دارد که مبین رعایت انصاف علمی است. از طرف دیگر در مقالات این کتاب روش‌های جدیدی که تا زمان اولین چاپ ترجمه این کتاب در ایران در سایر کتاب‌های روش تحقیق یا به آن اشاره نشده یا کم‌تر پرداخته شده است با جزئیات بیش‌تری مطرح می‌شود. از این جهت نویسندگان مقالات سهم قابل‌توجهی در برطرف کردن برخی از خلأهای روشی دارند. در مقاله تبیین علی به این اشاره شده است که تبیین علی الزاماً تبیینی کمی نیست، تبیین علی پژوهشی پسین است که از روی روی داده‌های قبلی یا پیشین (عوامل) روی داده‌های بعدی یا پسین (معلول) را بررسی می‌کند (دلپورتا و کیتینگ ۱۳۹۵: ۱۲۲). همین مقاله به رویکردهای مختلفی در مورد امکان یا عدم امکان تبیین علی پرداخته است که عبارت‌اند از: الف) رویکردهای استنتاجی و استقرایی، ب) ایستایی تطبیقی، ج) شناسایی سازوکارهای علی، د) نظریه بخش به بخش، ه) بازسازی علی یا ابرمدل. در مقاله طرح پژوهش نیز ملاحظات جدیدی وجود دارد. اشمیتر می‌نویسد: هیچ پژوهشی خودبه‌خود انجام نمی‌شود، در نوشتن طرح با مجموعه‌ای از انتخاب‌های راه‌بردی روبه‌رویم؛ البته اغلب پژوهش‌ها در علوم اجتماعی به‌شکل خودآگاه از قبل طراحی نمی‌شود. به‌کارگیری حتی تثبیت‌شده‌ترین یا متداول‌ترین طرح پژوهشی برای بررسی یک موضوع نامتناسب با آن به چیزی جز یک فاجعه ختم نخواهد شد، به‌ویژه زمانی که نوبت به استنباط و نتیجه‌گیری می‌رسد (همان: ۶۰). مهلک‌ترین آغاز حرکت پژوهشی پرداختن

به موضوعات و نظریه‌هایی است که در برهه‌ای از زمان مدروز می‌شود (همان: ۴۶۱). آغاز پژوهش با موضوعات مدروز چیزی است که با تمایل واقعی به پژوهش درباره مسائل جامعه تفاوت دارد. مدگرایی در انتخاب موضوع پژوهش مانع نقد علمی موضوع می‌شود. گاهی محقق می‌تواند بدون این‌که خللی به پژوهش وارد شود در مرحله‌ای از چرخه پژوهش خارج شود (همان). هم‌چنین درمورد انتخاب موضوع آمده است «اگر فرد موضوعی انتخاب کند که شخصاً به آن علاقه‌مند است، ممکن است به تحریف مراحل پژوهش و تحریف نتایج و استنباط‌ها منجر شود» (همان: ۴۶۲). موضوعات می‌توانند دوگونه باشند که بیان مسئله در هریک از این دو متفاوت است: ۱. پیش‌بینی‌ها، ۲. معماها؛ در هر دو، هنگام پژوهش و مخصوصاً بیان مسئله باید رویکردی مبتنی بر انتقاد مستدل و عقلانی اتخاذ شود (همان: ۴۶۳). هنگام بیان مسئله بدون شرمندگی باید منبع الهام موضوع را ذکر کرد. پژوهش‌ها و نظریه‌های قبلی باید نگریده شوند. موضوع باید به محقق تعلق داشته باشد (همان: ۴۶۴). این تصور که چون برخی موضوعات قبلاً مورد استقبال قرار گرفته‌اند و اگر ما هم چنین موضوعاتی انتخاب کنیم و پژوهش درباره آن را ادامه دهیم، ممکن است با استقبال روبه‌رو بشود نادرست است، این یک تفکر آرزومندانه نادرست در انتخاب موضوع به‌شمار می‌رود (همان: ۴۶۵). از نگاه اشمیتر، حتی اگر موضوع ما با بحران اجتماعی و سیاسی جاری هم گره خورده باشد، نامناسب است؛ به این گره‌خوردگی تعقیب آمبولانس گفته می‌شود (همان). فرض وجود شرایط همیشگی ثابت در انتخاب موضوع نادرست است. ایستادن بر شانه‌های بزرگان گذشته در انتخاب موضوع هم نادرست است (همان). اشمیتر در مقاله خود مطرح می‌کند که در عملیاتی کردن ترجیحاً باید از شاخص‌های غیرمزاحم استفاده شود (همان: ۴۸۷). استفاده از شاخص‌های دردست‌رس (معیار) و استفاده از شاخص‌هایی که ارزیابی آن‌ها ساده است و تقلید از شاخص‌های پژوهش‌گران گذشته نادرست است (همان: ۴۸۸). اشمیتر درمورد استنباط علمی می‌نویسد: «این مرحله همانند سازوکار علمی است که باید به دو پرسش پاسخ داده شود: ۱. پرسشی گذشته‌نگر و آن این‌که چرا و چگونه این متغیرها با یک‌دیگر ترکیب شده‌اند تا نتیجه‌ای را شکل دهند که موضوع پژوهش موردنظر است؛ ۲. پرسشی آینده‌نگر و آن این‌که این نتیجه در آینده چه تبعات و پی‌آمدهایی خواهد داشت و این پی‌آمدها چه هنگام روی خواهند داد» (همان). مجادله و چالش اصلی در این‌جا قدرت تعمیم استنباط علمی است که باید با احتیاط و در حیطه و جامعه آماری تعمیم داده شود (همان: ۵۰۰). چالش اصلی دیگر سوگیری‌های ارزشی پژوهش‌گر است که ممکن است مسئله‌ساز شود. سوگیری از میل به

بیش تر دیدن «چیزهایی که انتظار دیدن آن‌ها را داریم» و میل به کم‌تر دیدن «تغییرات و چیزهایی که چندان آماده مواجهه با آن‌ها نبوده‌ایم» ناشی می‌شود (همان: ۵۰۲). راه اصلاح این سوگیری و فرار از اتهام‌ها و چالش‌ها آن است که استنباط خود را تحت‌الحمايه پارادایم‌های فراگیر یا نظریه‌های فرازمان و فرامکان قرار دهیم. استنباط علی می‌تواند به پژوهش‌گر در بحث و نتیجه‌گیری پژوهش و مقاله کمک کند. برای تدارک استنباط علی می‌توان از متغیرهای جای‌گزینی که قبلاً دیگر پژوهش‌گران درباره آن پژوهش کرده‌اند نیز استفاده کرد (همان). در استنباط علی به داده‌های مطابق با ذوق خود یا داده‌هایی که با تجربه‌های شخص ما نزدیک‌تر است نباید مزیت بیش‌تری قائل شویم. هم‌چنین پژوهش‌گران می‌توانند از استنباط‌های گذشته و پژوهش‌های مشابه رفتارهای نمونه حاضر را پیش‌بینی و استنباط کنند (همان: ۵۰۳). چنان‌چه پژوهش‌گر در استنباط‌های علی به نتیجه‌ای رسید نباید چندان احساس پیروزی و غرور و قطعیت کند، چراکه ممکن است متغیرهای مهمی از چشم او دور مانده باشند. ممکن است پژوهش‌گر دیگری به گوشه‌ای و یا متغیری بعداً دست‌رسی پیدا کند و اشتباه ما را به ما گوش‌زد کند، متغیری که ممکن است ما اسم آن را هم نشنیده باشیم و ادعاهای قبلی ما را زیرسؤال ببرد (همان). استنباط خود را نباید قطعی، جهانی، یا استثنایی تلقی کرد. قاعدتاً پژوهش‌گر نباید انتظار داشته باشد که هم‌بستگی و استنباط وی در سطوح مختلف اندازه‌گیری قابل تکرار باشد. اگر متغیری که نباید با متغیر دیگر هم‌بستگی داشته باشد هم‌بستگی نشان دهد، نباید آن را از تحلیل حذف کنیم و تصور کنیم که یک خطایی صورت گرفته است. پژوهش‌گر هم‌بستگی تحقیق‌یافته میان متغیرهای جدیدتر زندگی اجتماعی را نباید اهمیت بیش‌تری دهد (مجاورت زمانی). اشمیتز ملاحظات اخلاقی قابل توجهی در مورد ارزیابی شخصی اضافه می‌کند. بر این اساس در هنگام اتمام چرخه پژوهش یا خروج از آن پژوهش‌گر لازم است قبل از آن‌که دیگران از او انتقاد کنند، انتقاد از خود و از کار خود را انجام دهد. تمام کارهایی را که باید در طی مراحل انجام می‌دادید و انجام ندادید تا مرحله‌ای را که از چرخه پژوهش خارج می‌شوید باید تذکر دهید (همان: ۵۰۴). شاید به‌علت وابستگی‌های خطی (عمودی) مراحل پژوهش نتوانید اشتباهات را اصلاح کنید، اما باید اشتباهات را بنویسید تا دیگران بدانند و این اشتباهات را تکرار نکنند. اشتباه‌کردن یعنی انسان‌بودن. خود انسان اشتباه می‌کند و یک انسان اگر بخواهد رفتارهای انسان‌های دیگر را هم پژوهش کند، اشتباه ممکن است مضاعف شود (همان: ۵۰۵). در نهایت برشماری ملاحظات روشی درباره «ردیابی فرایند» در پژوهش‌های مبتنی بر مطالعات موردی از نوآوری‌های مقاله پاسگال ونسون در این مجموعه مقالات است.

۴. جدال بر سر پارادایم روش

دلپورتا و کیتینگ می‌نویسند، برخی بر این باورند که علوم اجتماعی هنوز در دوره پیش (پارادایمی) به سر می‌برد و هم‌چنان در جست‌وجوی مجموعه‌ای از اصول و معیارهای وحدت‌بخش است؛ برخی دیگر با بیان مجموعه‌ای از مفروضات علمی که با برداشت خاصی از مفهوم مدرنیته در ارتباط است بر این باورند که علم الاجتماع را باید پس‌پارادایمیک تلقی کرد؛ گروهی نیز اعتقاد دارند که علوم اجتماعی غیرالگومند (پارادایمیک) است، بدین معنا که هرگز نمی‌توان به‌دنبال یک رویکرد مسلط و فراگیر و مجموعه‌ای از معیارها بود، بلکه جهان اجتماعی را باید به شیوه‌های متعدد درک کرد، شیوه‌هایی که هر یک ممکن است برای اهدافی خاص معتبر و قابل قبول باشند؛ حتی برخی بر این باورند که علوم اجتماعی حوزه‌ای چندپارادایمی است که در آن الگوهای متعدد و متفاوت یا با یک‌دیگر در رقابت‌اند یا یک‌دیگر را نادیده می‌گیرند (همان: ۵۳).

دلپورتا و کیتینگ سه رویکرد تک‌الگویی، هرج‌ومرج‌طلبانه (به‌شدت تکتگر)، و متوافق یا پراگماتیسم را مطرح می‌کنند و درنهایت رویکرد سوم را سرمشق قرار می‌دهند (همان: ۷۵) برای تشخیص این‌که در هر پژوهش از کدام رویکرد استفاده شود، عطف توجه به اهداف کلی و آرمانی هر پژوهش و نیز مراجعه به پرسش‌های اساسی پژوهش کمک‌کننده خواهد بود. ممکن است دنبال تبیین ممسک (قانون بنیاد، عام، تعمیم‌پذیر) از یک‌طرف و تبیین‌های سنجش ارتباط دقیق پدیده‌ها (پژوهش حجیم، خاص، یا تحقق جامعه‌ای بهتر) از سوی دیگر باشیم که این‌ها اهداف و پرسش‌های اساسی متفاوتی دارند و رویکردهای متفاوتی را طلب می‌کنند. تحقیق کیفی تأکید بر موارد دارد، اما تحقیق کمی تأکید بر متغیرها دارد. تحقیق کمی ممسک است (قانون بنیاد)، اما تحقیق کیفی به‌دنبال ردیابی فرایند و یکه‌نگارانه است (همان: ۵۴۸). هرکدام که انتخاب شود محقق ممکن است از مزایای رویکرد مقابل چشم‌پوشی کند. انتخاب رویکرد با انتخاب دیگری نیز در ارتباط است، این‌که پژوهش را با یک نظریه یا یک روش یا یک موضوع آغاز کنیم یا بیش‌تر، بستگی با انتخاب رویکرد دارد. موافقان رویکرد الگومند (تک‌الگویی) اغلب با یک نظریه آغاز می‌کنند و به‌دنبال آن‌اند که با آزمون نظریه مبنایی خود آن را اثبات یا رد یا اصلاح کنند و از این طریق در دست‌یابی به دانشی جهانی مشارکت کنند. گفته می‌شود چون ابزار کمی گرایان فقط چکش است آن‌ها همه‌چیز را میخ می‌بینند، از سوی دیگر کیفی‌گرایان که روی موردها تمرکز دارند متهم‌اند که کاری فراتر از آثار و نوشته‌های مورخان و

رویکردهای تقابلی روش در علوم انسانی و ارائه الگویی بدیل ۳۵۹

روزنامه‌نگاران ارائه نمی‌کنند (همان: ۷۶). فقط یک راه «درست» برای تجزیه و تحلیل موضوعات وجود ندارد. هم پژوهش متغیرمحور و هم پژوهش موردمحور می‌بایست حاصل مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی قبلی باشند (همان: ۲۷). در صورت علاقه به تعمیم در مورد این که چه چیزی علت چه چیزی است، جداکردن متغیرها و بررسی تأثیر آنها در موارد موردنظر مفید خواهد بود، اما اگر صحبت از بافتار (context) و پیچیدگی نتایج و یافته‌ها در میان است، مطالعه و بررسی موارد کلی بینش بیش‌تری را در اختیار ما قرار خواهد داد (همان: ۲۸). اکنون بیش از هر زمان دیگری فرصتی مناسب برای ترکیب هم‌نهادی (synthesis) و هم‌افزایی (fertilization-cross) در حوزه علوم اجتماعی وجود دارد و باید مباحثه‌ها و مجادلاتی که در آنها به دنبال از میدان به‌درکردن حریفان خودند به‌حاشیه رانده شوند (همان: ۳۳). در علوم اجتماعی هرگز نمی‌توان در جست‌وجوی مجموعه کاملی از مفاهیم بود که هم جامع باشند و تمامی هستی را دربر گیرند و هم منحصر به فرد باشند، یعنی با هم دیگر هم‌پوشانی نداشته باشند؛ تداخل مفاهیم اجتناب‌ناپذیر است و موضوعی واحد را می‌توان با استفاده از ابزارهای گوناگون تبیین کرد (همان: ۳۶). پارادایم‌های روش براساس مواضع و مباحثه‌های مختلفی با هم تفاوت دارند که در مجموعه‌های موردنقد به برخی از آنها پرداخته شده است.

۱,۴ مبنای هستی‌شناسی

به تعریف یک پارادایم از واقعیت فردی و غیرفردی و اسم‌گذاشتن واقعیت‌ها و اشیا مربوط می‌شود (همان: ۵۵). تعریف از واقعیت خرد، واقعیت کلان، واقعیت روان‌شناختی، واقعیت جامعه‌شناختی، واقعیت فرد، اصالت فرد، اصالت اجتماع، و تعریف از جهان. مبنای هستی‌شناسی پاسخ به این پرسش‌ها که آیا واقعیت اجتماعی وجود دارد؟ واقعیت چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا واقعیت را می‌توان شناخت؟ واقعیت را چگونه می‌توان شناخت؟

۲,۴ مبنای معرفت‌شناسی

مبنای معرفت‌شناسی پاسخ به این پرسش‌هاست که آیا امکان شناخت این جهان و واقعیت‌ها وجود دارد؟ اشکال شناخت چیست؟ ماهیت شناخت چیست؟ منابع شناخت چیست؟ محدودیت‌های شناخت چیست؟ (همان: ۵۷) رابطه بین پژوهش‌گر و موضوع پژوهش چگونه است؟ (همان: ۵۸). نگاه به واحد تحلیل و جامعه آماری و

فردگرایی روش‌شناختی یا جمع‌گرایی روش‌شناختی با مبنای معرفت‌شناسی ارتباط دارد. مثلاً نظریه انتخاب عقلانی فرد را نقطه شروع خود قرار می‌دهد و فرایندهای کلان را محصول تجمیع کنش‌های فردی می‌داند. نظریه‌های دیگری ممکن است طبقه یا یک نهاد را نقطه شروع خود قرار دهند و کنش فرد را محصول نهادها بدانند. سطح تحلیل هم مقوله دیگری است، آیا رفتار را در سطح فرد تحلیل کنیم یا در سطح کلان؟ رفتار کنش‌گران فردی را ملاک قرار دهیم یا رفتار دولت‌ها را؟ انتخاب واحد تحلیل مبتنی بر چگونگی انتخاب موضوعات تجربی مورد مطالعه است، اما انتخاب سطح تجزیه و تحلیل با نظریه در ارتباط است (همان: ۲۵).

۳,۴ مبنای روش‌شناسی

در این مجموعه مقالات از مبناهای روش‌شناسی تعاریفی چند وجود دارد، یک استنباط این بود که ذیل این عنوان به تعریف روش‌شناسی و روش و بحث بی‌طرفی ارزشی و رابطه پژوهش‌گر و روش پرداخته می‌شود. تعیین دلیل برای استفاده و چگونگی استفاده از روش‌ها و مقولات نظری و معرفت‌شناسی در پژوهش و انتخاب آن‌ها روش‌شناسی تعریف شده است. هم‌چنین به شرح و بسط ویژگی‌ها و جنبه‌های کاربردی و مفهومی روش‌ها نیز روش‌شناسی گفته می‌شود (همان: ۶۷)، مثال آورده شده که زمانی که چهارچوب نظری انتخاب می‌شود دلیل آن نیز باید روشن شود و این به مباحث روش‌شناسی مربوط می‌شود. معمولاً اثبات‌گرایان از فرضیه‌ای شروع می‌کنند که به‌طور استنتاجی از نظریه‌ها یا پیشینه دانش قبلی استخراج شده است. مقوله روش‌شناسی به ابزارها و روش‌هایی اشاره دارد که برای دستیابی به شناخت مورد استفاده قرار می‌گیرند. در یک سطح می‌توان روش‌شناسی را از مباحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مستقل دانست، زیرا برای دستیابی به هر نوع شناخت روش‌های متعددی وجود دارد.

۵. رویکرد کمی اثباتی

در این رویکرد روی داده‌های پیشین علت روی داده‌های پسین تلقی می‌شوند و می‌توان از طریق جمع‌آوری و انباشت دانش دریافت که کدام علل کدام پی‌آمدها را به‌هم‌راه خواهند داشت (همان: ۳۵). اثبات‌گرایان الزاماً همیشه نمونه خیلی بزرگ را مطالعه نمی‌کنند، بلکه

رویکردهای تقابلی روش در علوم انسانی و ارائه الگویی بدیل ۳۶۱

همانند آزمایش‌های روان‌شناسی اجتماعی تعداد اندکی انتخاب می‌کنند و بسیار موشکافانه تفاوت میان موارد را بررسی می‌کنند (همان: ۶۸). در تحقیقات اثبات‌گرایانه اسامی خاص حذف می‌شود. برای مثال در پژوهش کیفی می‌نویسیم: احمد گفت، اما در پژوهش اثبات‌گرایانه می‌گوییم: مردان می‌گویند (همان: ۷۰).

۶. رویکرد کیفی تفسیری

در این رویکرد مفاهیم و نظریه‌ها را هرگز نمی‌توان با ارجاع به واقعیتی بیرونی و مجزا ابطال کرد، بلکه باید آن‌ها را رو در روی مفاهیم و نظریه‌های دیگر قرار داد (همان: ۳۶). در رویکرد سازه‌گرایانه تبیین رفتار اجتماعی مستلزم توجه به برداشت‌ها و انگیزه‌کنش‌گران است. در رویکرد کیفی تفسیری از استنتاج برای فرضیه‌سازی استفاده می‌شود، موضوع پژوهش درحین انجام پژوهش شکل می‌گیرد، و پایه‌ریزی طرح پژوهش و اجرای آن چندان قابل تفکیک نیست (همان: ۶۸). در این رویکرد طرح پژوهش در هر مرحله قابل اصلاح است و مفاهیم نیز در فرایند پژوهش شکل می‌گیرند. در رویکرد سازه‌انگارانه این پژوهش‌گر و مردم‌اند که به جهان و اشیا نظم می‌دهند. این نگاه با این اندیشه که جهان فیزیکی محصول تخیل پژوهش‌گر اجتماعی است فرق دارد (هگل) (همان: ۶۰). طرح پژوهش کیفی گرایانه متفاوت از پژوهش اثبات‌گرایانه است (همان: ۶۸).

۷. ظرفیت‌های تلفیق مواضع پارادایمی

همه پژوهش‌های کمی در همه مراحل کمی نیستند، بلکه حداقل در انتخاب موضوع و تفسیر یا تعیین سازوکار علی کیفی عمل می‌کنند؛ ازسوی دیگر همه پژوهش‌های کیفی نیز در تمام مراحل کیفی نیستند. پراگماتیسم بر این باور است که مواضع هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی پارادایم‌ها را می‌توان به اشکال مختلف تلفیق کرد، به این معنا که در یک پژوهش تا مرحله‌ای با هستی‌شناسی یا معرفت‌شناسی یک پارادایم و از آن مرحله به بعد از هستی‌شناسی یا معرفت‌شناسی پارادایم دیگری می‌توان استفاده کرد. در بحث از تلفیق روش‌ها این امکان وجود دارد که روش‌های پارادایم‌های مختلف به‌آسانی در بررسی یک موضوع با یکدیگر ترکیب شوند. ترکیب روش‌ها به چندین شکل امکان‌پذیر است:

۱,۷ هم‌نهادی

ادغام عناصر از رویکردهای گوناگون و ایجاد کلیتی واحد که می‌تواند در سطوح گوناگون صورت گیرد. براساس تحلیل نویسندگان این اثر فقط هم‌نهادی روش‌شناسی امکان‌پذیر است، چراکه انواع روش‌شناسی‌ها الزاماً با مفروضات معرفت‌شناسی خاص در پیوند نیستند (همان: ۷۶). تکنیک و روش‌ها را به‌آسانی می‌توان با هم‌دیگر هم‌نهاد کرد. برای مثال می‌توان هم‌زمان عناصری از روش تطبیقی و عناصری از روش تاریخی را به‌کار برد.

۲,۷ مثلث‌بندی (triangulation)

منظور استفاده از روش‌های پژوهشی متفاوتی در گردآوری داده‌هاست که می‌توانند مکمل یک‌دیگر باشند. در این‌جا نیز ترکیب معرفت‌شناسی امکان‌پذیر نیست، اما مثلث‌بندی روش‌ها بسیار متداول است. مثل زمانی که از مصاحبه و تحلیل محتوا در پژوهش درباره‌ی یک واقعیت استفاده می‌شود، شبیه کاری که امیل دورکیم درباره‌ی خودکشی انجام داد (همان: ۷۷).

۳,۷ دیدگاه‌های متعدد

منظور آن است که با چندین هستی‌شناسی می‌توان به یک موقعیت نگریست و جداگانه موضوع را بررسی کرد. برای مثال، دانشمندانی که هستی‌شناسی اثبات‌گرایانه دارند از یک‌طرف و دانشمندانی که هستی‌شناسی کیفی‌گرایانه دارند از سوی دیگر یک موضوع را بررسی می‌کنند (همان).

۴,۷ هم‌افزایی

در این شکل از تلفیق موضوع با دیدگاه‌های مختلف پوشش داده می‌شود. مفاهیم پژوهش از مسیرهای مختلفی آغاز می‌شوند و به نقاط مشابهی ختم می‌شوند. مثلاً هم‌فوکو با طرح مفهوم قدرت سلطه بر خود و هم‌آدام اسمیت با طرح مفهوم خودفرمانی از دو مسیر به یک عامل مؤثر در نظم و پیشرفت می‌رسند (همان: ۳۰۰). انتخاب عقلانی تحت تأثیر منافع است و منافع در تفسیر نهایی همان فرهنگ معنی می‌دهد (همان: ۷۸). روش‌های کمی و کیفی باعث هم‌افزایی پژوهش می‌شوند، یک تحقیق کیفی باعث هم‌افزایی تحقیق کمی در همان

رویکردهای تقابلی روش در علوم انسانی و ارائه الگویی بدیل ۳۶۳

موضوع می‌شود. هم‌چنین اقتباس از تمثیل‌های علوم دیگر نوعی هم‌افزایی است. التقاط‌گرایی در شناخت (electicism) به هم‌افزایی کمک می‌کند (همان: ۸۲).

۵,۷ سایر قابلیت‌ها

۱. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز رویکردها، ۲. در هر دو رویکرد مفهوم‌سازی گامی اساسی است، ۳. در هر دو رویکرد به انگیزه‌های انسانی و نهادها و بافتار (استنباط علی) توجه می‌شود، ۴. هر دو رویکرد به ردیابی فرایند می‌پردازند، ۵. هر دو رویکرد تا اندازه‌ای بر انتظام در روش تأکید دارند، ۶. هر دو رویکرد در برخی نقاط با هم تلاقی دارند، ۷. برخلاف نظر گلدتروپ روش‌های مختلف مکمل یک‌دیگرند. با وجود اصرار برخی بر نادیده‌گرفتن پرسش‌های هنجاری، پرسش‌های هنجاری از درون پژوهش تجربی سردرمی‌آورند (همان: ۵۴۹). مثلث‌بندی نیز روش‌شناختی راهی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز روش‌هاست (همان: ۵۵۰).

۸. بسترهای اجتماعی هم‌افزایی و هم‌گرایی پارادایمی

از نگاه نویسندگان، جهانی‌شدن فرهنگی و اروپایی‌شدن ارتباطات فراملی ایجاد می‌کند و کنج‌کاوی‌ها را فراسوی مرزها می‌برد. فناوری‌های نوین درک ما از محیط پیرامون را تغییر می‌دهد و این وضعیت به پیدایش موضوعات پژوهشی فراملی و بسط روش‌های ترکیبی و تلفیقی همانند مثلث‌بندی منجر می‌شود. التقاط نیز به هم‌گرایی کمک می‌کند هرچند که متفاوت از مثلث‌بندی است (همان: ۵۵۲). شناخت تأثیرات علل پژوهشی کمی است، اما شناخت علل تأثیرات پژوهشی کیفی است که در پی هم در یک پژوهش امکان‌پذیرند (همان: ۵۵۳).

۹. نقدهای محتوایی مجموعه‌مقالات

بحث‌های نویسنده مقاله طرح تحقیق (اشمیتز) فراتر از طرح تحقیق است. او طرح پژوهش را به‌منزله مقاله خود انتخاب کرده، اما از چرخه پژوهش، استنباط علی، و تبیین هم‌بستگی‌ها بحث به میان آورده است که این مباحث روش‌شناسی است تا پرداختن به طرح تحقیق. در طرح پژوهش فقط پیش‌بینی راه ارزیابی علی و هم‌بستگی‌ها امکان‌پذیر است و نه واقعاً استنباط علی. چون در زمان تدوین طرح پژوهش هنوز داده‌ای وجود ندارد که ارزیابی و

استنباطی صورت گیرد. در واقع او طرح تحقیق و بخش‌هایی از اجرای تحقیق را هم‌زمان تشریح کرده است. چرخه پژوهش فراتر از طرح تحقیق است. اشمیتز هم‌چنین تفکیکی میان انتخاب موضوع و بیان مسئله پژوهش صورت نداده است. ایراد اساسی اشمیتز رعایت نکردن انتظام در تشریح چرخه طرح پژوهش حوزه علوم اجتماعی و سیاسی است که خود آن چرخه را پیش‌نهاد می‌کند. او تعریف متغیرها و مفهوم‌سازی را قبل از ادبیات و قبل از نظریه‌ها و قبل از فرضیه‌ها توضیح می‌دهد. از سوی دیگر، پس از توضیح مراحل دیگر دوباره در جایی عملیاتی‌سازی را منفک از مفهوم‌سازی تشریح می‌کند و در بحث از استنباط علی تفاوتی را میان پژوهش علی و پژوهش غیرعلی روشن نمی‌سازد (همان: ۴۹۶، ۴۹۸، ۶۶۶، ۴۸۸). تدوین طرح کمی از تدوین طرح کیفی و طرح تلفیقی، هم‌چنین طرح هم‌بستگی از طرح اکتشافی و علی متفاوت است که فیلیپ اشمیتز در مقاله‌اش «طرح پژوهش در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی» نادیده گرفته است (همان: ۴۵۹). فیلیپ اشمیتز بدون این‌که انتخاب موضوع و بیان مسئله را تفکیک کند معتقد است که موضوعات می‌توانند دو گونه باشند که بیان مسئله در هریک از این دو متفاوت است: ۱. پیش‌بینی‌ها، ۲. معماها. در هر دو هنگام پژوهش و مخصوصاً بیان مسئله باید رویکردی مبتنی بر انتقاد مستدل و عقلانی اتخاذ شود (همان: ۴۶۳)، اما او این دو گونه را مبهم می‌گذارد. اشمیتز در توصیه‌ها برای فرضیه‌سازی فقط توصیه به فرضیه‌های علی می‌کند و برای ساخت سایر فرضیه‌ها توصیه‌ای نکرده است (همان: ۴۷۳). اشمیتز تفکیک آشکاری میان آزمون‌های آماری علت‌سنج و آزمون‌های آماری استنباط علی ایجاد نمی‌کند و توضیحی نمی‌دهد (همان: ۵۰۰). هم‌چنین اشمیتز یادآوری نمی‌کند که این مرحله به پژوهش‌های علی اختصاص دارد و اغلب پژوهش‌گران قبل از این مرحله از چرخه پژوهش خارج می‌شوند که اگر موضوع آنان علی نباشد، نیاز به ورود به این مرحله نیز ندارند.

۱۰. بحث و تحلیل

مناقشه خاصیت ذاتی پیشرفت علمی و پژوهشی است. هدف از پژوهش در علوم اجتماعی اغلب موضوعی مورد مناقشه است. بدین ترتیب هر جا دانشمندان در حال مناقشه باشند به احتمال زیاد در حال پژوهش‌اند (همان: ۲۶). پیشرفت‌های روش‌شناختی روزافزون در درون هر رویکرد و سرمایه‌گذاری برای یادگیری، مهارت‌های فنی در هر حوزه، و کتاب‌های آموزشی و نرم‌افزارهای خاص همانند SPSS از یک سو و تعدد نظریه‌ها و دانش تجربی در

هر حوزه (مجلات، مجامع علمی) در هر رویکرد نه تنها مناقشه را پایان نداده که به استحکام درونی هر رویکرد کمک می‌کند و عرصه را برای هم‌افزایی تنگ می‌کند. هم‌چنین تخصصی شدن علوم اجتماعی درک متقابل و تعامل را کاهش می‌دهد، اما در مجموع هر رفتار اجتماعی معلول علت‌های مختلف و قابل‌سنجش و شناخت است و سازوکار ثابت و قابل‌پیش‌بینی کاملاً تعریف‌شده‌ای ندارد.

علوم اجتماعی در سال‌های اخیر با تردیدهایی در رابطه کارآمدی روش‌های کمی مواجه بوده است و از این رو دگرگونی‌هایی را در پارادایم‌های روشی شاهدیم. روشن است که شناخت همه واقعات زندگی اجتماعی صرفاً با استفاده از روش‌های رویکرد اثبات‌گرا به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست. از این رو پژوهش‌گران روش‌های کیفی را در مطالعه واقعات اجتماعی مفید دانسته و به شرح و بسط آن مبادرت کرده‌اند که این مجموعه نقطه عطفی در تاریخ روش تحقیق است که نویسندگان با یک رویکرد کثرت‌گرایانه به وضعیت نابه‌سامان روش‌های کمی، کیفی، و ترکیبی پرداخته‌اند.

طبیعی است که نباید تصور شود این مجموعه به چالش‌های موجود در روش پایان داده باشد. دوراهی‌های تقابلی نظری زیادی در روش وجود دارد که ریشه آن به تفاوت در مواضع پارادایمی این روش‌ها برمی‌گردد. معناکاوای دربرابر ظاهرکاوای، توجه به محیط طبیعی به جای توجه به محیط ساختگی، تأکید بر فرایند به جای تأکید بر نتیجه، انعطاف و انعطاف‌ناپذیری، تحمل شرایط ابهام‌آمیز دربرابر نتیجه‌گیری سریع، هم‌دلی، و رواداری دربرابر تعصب، فرایند تعاملی دربرابر فرایند غیرتعاملی، فرضیه کیفی درمقابل فرضیه کمی، نمونه‌گیری احتمالی به جای غیراحتمالی، تعمیم و ارائه تبیین‌های علی قانون‌بنیاد درمقابل تفرید و ادراک علیت موضعی، و روایت دربرابر واقعیت ازجمله این تقابلهای هستند (حریری ۱۳۸۵: ۴۱). هیچ دسته از روش‌ها و راه‌های رقیب به‌تنهایی برای شناخت واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کامل و کافی نیست. هر موضوعی را با هر روشی نمی‌توان پژوهش کرد. اگر یک زمینه خاص تا آن حد شناخته شده باشد که امکان الگوسازی مقدماتی، تنظیم فرضیه کمی و علی، یا حتی ارائه نظریه درخصوص آن وجود داشته باشد، می‌توان از رویکرد کمی استفاده کرد، اما اگر اطلاعات در یک زمینه خاص چنان اندک باشد که حتی تشخیص نادانسته‌ها نیز مسئله‌ساز باشد، استفاده از روش‌های کیفی در دستور کار قرار می‌گیرد. بسیاری تصور می‌کنند که پارادایم کیفی دارای مفاهیم روشن و تعریف واحدی است، درحالی‌که این حوزه نیز طیف وسیعی از روش‌ها، راه‌بردها، و نظریه‌های متنوع را دربر می‌گیرد و روش عمومی واحدی برای

مطالعه کیفی وجود ندارد. درعین حال نباید تصور کرد که ویژگی انعطاف‌پذیری روش کیفی آن را فاقد اصول و قواعد علمی می‌سازد.

۱۱. نتیجه‌گیری و پیش‌نهاد الگوی بدیل

ثنویت‌گرایی در روش مجادله‌ای قدیمی است (دلپورتا و کیتینگ ۱۳۹۵: ۱۲). نمی‌توان تسلیم این ثنویت‌گرایی شد، آشنایی با مباحث موجود، توانایی مطالعه نقادانه و درک نگاه و رویکرد یک اثر، فارغ از منشأ آن، کم‌ترین اقدام است. پژوهش‌گر باید قادر باشد آگاهانه در کار پژوهشی رویکرد خود را انتخاب و از آن دفاع کند و به‌صورت علمی رویکردهای دیگر را نقد و بررسی کند و بتواند و بداند که چگونه می‌توان رویکردهای مختلف را تلفیق کرد. هیچ رویکردی به‌تنهایی بهترین نیست، بلکه باید به تکرر و تحمل رویکردهای گوناگون التزام داشت. پژوهش‌گر روش‌آگاه در علوم اجتماعی نباید در چنگال یک رویکرد گرفتار شود، بلکه باید با آموختن از شاخه‌های دیگر علم و نیز تحولات جدید و با بازبینی گذشته خود پیوسته تجدید حیات کند.

نتیجه آن‌که، در جهان واقعی با فروگذاشتن دوراهی‌های روش‌شناختی واقعیات را می‌توان با رویکرد تلفیقی مطالعه کرد. اگر روش‌های کیفی درست اجرا شود و با روش‌های کمی تلفیق گردد، سودمندتر خواهد بود. رویکرد تلفیقی رویکردی است که بر دیالکتیک و ترکیب دو دسته از روش‌ها تأکید دارد و تقابل سنتی در روش را رد می‌کند. از دید این رویکرد، تولید دانش باید برای زندگی انسان باشد و نظریه و روش ابزاری برای زندگی بهتر است و فایده آن به میزان کمک به زندگی بهتر است. مهم‌ترین نظریه در این رویکرد نظریه پراگماتیسم است. در پراگماتیسم اهمیت در سؤال تحقیق (دیکتاتوری سؤال تحقیق) است. موجودیت و اهمیت جهان طبیعی یا فیزیکی را به همان اندازه جهان اجتماعی و روان‌شناختی که دربرگیرنده زمان، فرهنگ، نهادهای انسانی، و اندیشه‌های ذهنی است به‌رسمیت می‌شناسد. پراگماتیسم توجه زیادی به واقعیت جهان درونی، تجربه انسانی در قالب کنش، و تأثیر آن مبذول می‌دارد. پراگماتیسم تمایز معرفتی تاریخی بین سوژه و ابژه را با مبادله بین محیط - ارگانیسم طبیعت‌گرا و معطوف به فرایند جای‌گزین می‌سازد. پراگماتیسم خطاگرایی و تجربه‌گرایی قدرت‌مند و عملی مفید و التقاط و تکرر در نظریه را می‌پذیرد. از نگاه پراگماتیسم، حقیقت بزرگ شاید در پایان تاریخ به‌دست آید، سایر حقایق کوچک و در حال تغییرند. در این پارادایم کنش بر فلسفه‌ورزی ترجیح دارد. منطق تبیین در

رویکردهای تقابلی روش در علوم انسانی و ارائه الگویی بدیل ۳۶۷

پراگماتیسم به گونه‌ای است که هر نوع تبیین و شناخت را امکان‌پذیر می‌داند و از هر زبانی (آماری، کمی، زبان‌شناختی، و ...) می‌تواند برای تبیین استفاده کند.

۱۲. پیش‌نهادهای پژوهشی و آموزشی در حوزه روش

۱. در ایران اصول و قواعد روش‌های کمی بیش از ابعاد روش‌های کیفی آموزش داده شده است و بسیاری از پژوهش‌گران بر تفاوت‌های میان این روش‌ها و اصول متفاوت آن‌ها اشراف ندارند، بنابراین پیش‌نهاد می‌شود که در آموزش دادن روش‌های کیفی و تلفیقی در دانشگاه‌ها بیش از گذشته برنامه‌ریزی و تأکید شود؛
۲. در گروه‌ها و بخش‌های پژوهشی و آموزشی مراکز علمی و دستگاه‌های اجرایی ایران قواره‌ها، چهارچوب‌ها، و الگوهای پژوهش کمی رایج بوده و قواره‌های خاص روش‌های کیفی و تلفیقی طراحی نشده است که پیش‌نهاد می‌شود باتوجه‌به تفاوت اساسی این روش‌ها، فرم‌های متناسب با هر دسته از این روش‌ها تهیه و اجرایی شود؛
۳. از آن‌جاکه یادگیری روش‌های تحقیق کیفی از کتاب‌های موجود روش تحقیق کیفی به دلیل نظری بودن یا ناقص بودن آن‌ها کم‌تر امکان‌پذیر است، پیش‌نهاد می‌شود که در آینده در تألیف کتاب‌های روش تحقیق کیفی برای تشریح و قابل‌فهم کردن آن در هر مرحله با یک نمونه یا مثال بحث شروع و براساس روش‌های متعدد کیفی درباره ارائه مطلب موردنظر اقدام شود؛
۴. باتوجه‌به این‌که بیش‌تر تألیف‌های روش‌شناسی در ایران کارکرد آموزشی دارد، پیش‌نهاد می‌شود مؤلفان و محققان حوزه روش در آینده تألیفاتی مسئله‌محور و با کارکرد نقد را موردتوجه قرار دهند؛
۵. باتوجه‌به این‌که مجموعه موردبررسی در این مقاله دارای تنوعی از مقالات روشی و مباحث بین‌رشته‌ای و جدید است، پیش‌نهاد می‌شود متولیان امر آموزش و پژوهش و پژوهش‌گران به‌ویژه کیفی‌کاران و تلفیق‌کاران در علوم اجتماعی ایران بر چنین مجموعه‌هایی بیش‌تر تأکید کنند.

کتاب‌نامه

- برگر، پیتروال. (۱۳۹۳)، *دعوت به جامعه‌شناسی: نگاهی انسان‌گرایانه*، ترجمه رضا فاضل، تهران: ثالث.
- بورنهام، پیتروال و دیگران (۱۳۸۸)، *روش‌های پژوهش در سیاست*، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۳۶۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۸

حریری، نجلا (۱۳۸۵)، اصول و روش‌های پژوهش کیفی، تهران: واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

دلاپورتا، دوناتلا و مایکل کیتینگ (۱۳۹۵)، نگاهی کثرت‌گرایانه به رویکردها و روش‌شناسی‌ها در علوم اجتماعی، ترجمه محمدجعفر جوادی ارجمند و مجید فرهام، تهران: روزنه.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷)، فرهنگ و دانشگاه (منظرهای انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی)، تهران: ثالث. مانهایم، یارول بی. و دیگران (۱۳۹۱)، تحلیل سیاسی تجربی: مقدمه‌ای بر روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم سیاسی، ترجمه رضا افخمی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

محمدپور، احمد (۱۳۹۰ الف)، روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)، تهران: جامعه‌شناسان.

محمدپور، احمد (۱۳۹۰ ب)، روش تحقیق کیفی ضد روش ۲ (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، تهران: جامعه‌شناسان.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.